

تأثیر سواد آموزی دختران در توسعه اجتماعی و اقتصادی

کمتر وجود دارد.

نرخ مرگ و میر نوزادان هندی متعلق به مادرائی که دوره دبستان را تمام کرده‌اند نصف مادرائی است که بی‌سواد هستند. یک مادر با سواد آمادگی بیشتری برای درک نکات بهداشتی دارد، از زنان باسواد می‌توان قلمه و بهیاران روستایی تربیت کرد که برای بهبود بهداشت عمومی بسیار حائز اهمیت است. کمبود چنین زنانی در کشورهای عربی ثروتمند نفت‌خیز موجب آن شاخص‌های پایین توسعه اجتماعی شده است. جوامع بودایی بطور کلی در توسعه اجتماعی وضع بهتری دارند. بودایان را به روشنگری معنوی دعوت می‌کند. بنابراین در چنین جوامعی دختران برای رفتن به مدرسه با مانعی روبرو نیستند.

چگونه می‌توان در کشورهای فقیر دختران را به مدرسه رفتن تشویق کرد؟ بهترین راه حل، آموزش رایگان است؛ آموزش رایگان تنها راه با سواد کردن دختران محسوب می‌شود. اگر خانواده‌های فقیر مجبور به پرداخت هزینه تحصیل شوند ناچار دست به گسزینش می‌زنند و در آن صورت پسران خانواده به مدرسه می‌روند و دختران بی‌سواد می‌مانند.

کاهش کار دختران نیز به آموزش آنها کمک مؤثری می‌کند؛ اگر منابع آب نزدیک باشند، دختران وقت کمتری را برای حمل آب صرف می‌کنند،

تغذیه رایگان نیز موجب می‌شود به لزوم وجود دختران برای پخت و پز در خانه کمتر نیاز باشد.

حتی وجود دستشویی در مدارس دخترانه پاکستان موجب گرایش بیشتر دختران به ادایه تحصیلات دبستانی شده است.

کیفیت کار حکومتهای محلی - و نه ملی - بسیار حیاتی است: مقامهای محلی می‌توانند با اطفال گریز پا از مدارس با بخشودگی یا مجازات برخورد کنند، در مانگاها تمیز باشند یا کثیف، لوله‌های آب خالی باشند یا پر آب. در ایالت سیرا Ceara در شمال شرق برزیل که یک منطقه فقیرنشین این کشور است، یک رئیس ایالت متعهد توانست برای شش و نیم میلیون نفر

سواد آموزی با استانداردهای مطلوب به موازات هم پیش می‌روند و نمونه‌های بی‌ارز آن بیره‌های آسیا (کشورهای در حال رشد مانند تایوان، مالزی و هنگ‌کنگ) هستند.

با اینحال کشورهای فقیر دستاوردهای بهتری در آموزش و تندرستی ارائه می‌دهند. در جنوب غربی هند، کرالا که تقریباً سی میلیون نفر را در خود جای داده حتی از نظر استانداردهای هند هم ثروتمند محسوب نمی‌شود. اما تا این زمان طول عمر متوسط مردم و نرخ باسوادان آن بالاتر از سایر نقاط هند است، ضمن آنکه نرخ مرگ و میر کودکان هم پایین‌تر از سایر نقاط هند می‌باشد.

در زاغه‌های بدبوی ریو دوژانیرو - برزیل - دستیابی به مدرسه، آب سالم و مراقبت‌های بهداشتی ناممکن است. این واقعیتی تأسف‌بار، اما قابل درک است. شاید فکر کنید که برزیل کشور نسبتاً فقیری است، اما در سریلانکا که کشور فقیرتری است و فقط دو سوم درآمد سرانه (بر پایه قدرت خرید) برزیل را دارد، زنان کمتر نوزاد مرده بدنیا می‌آورند، نوزادان در این کشور نیز فرصت و شانس بیشتری برای زندگی و بقا دارند، و نیز این امکان برای کودکان سریلانکایی بیشتر است که دوره دبیرستان را به پایان برسانند. در سریلانکا نسبت به برزیل عده مردمی که در فقر مطلق زندگی می‌کنند کمتر است.

تفاوتها و نامخوانی‌ها بین سطوح ثروت کشورها و تندرستی مردم هر ساله توسط برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) در شاخص اجرا (بصورت گزارش ۱۹۹۵ در ماه گذشته منتشر گردید)، در همه کشورها منتشر می‌گردد. در مراکش، مرگ و میر نوزادان ۶۸ در هزار است؛ در چین ۴۴ در هزار، در غنا ۷۲ درصد از کودکان دوره دبستان را به پایان می‌رسانند و این نرخ (۷۲ درصد) از آفریقای جنوبی و پاکستان بالاتر است.

درآمده سرانه و بیتنام حدود (شش درصد) درآمد سرانه امارات متحده عربی است، با اینحال نرخ بیسوادی (بخصوص در مورد زنان) در امارات خیلی زیادتر است. چرا؟

یک نظریه می‌گوید که دولت یا مقام‌های مقتدر کارآمد در کشورهای فقیر موجب این تفاوت می‌شوند. ده کشور اول بر حسب آمارهای سازمان ملل از حیث بهبود توسعه انسانی از ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۲ بدین قرارند: چین، ایران، سوریه، ترکیه، پرتغال، تایلند، تونس، کره جنوبی، مالزی و بوتسوانا.

رشد اقتصادی کلید مهمی در ارتقای آموزش و تندرستی مردم است، اما کلید حل همه مشکلات نیست. حقیقت این است که رشد اقتصادی بالا و تندرستی و



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پس تفاوت از کجا ناشی می‌شود؟ پاسخها از این قرار هستند: دولت محلی مؤثر و کارآمد، دیدگاهی مساوات‌طلبانه، اقتصادی غیردولتی، اندکی آزادی فردی، صرف هزینه‌های معقول و پایدار و سرانجام شکستناپذیری مردم و مقامات!

دستشویی، مشوقی برای مدرسه رفتن!

آموزش دبستانی، بخصوص در مورد دختران بسیار حائز اهمیت است. زنان ۷۰ درصد بی‌سوادان جهان را تشکیل می‌دهند. در هر کشور جهان که دختران بیشتری به مدرسه می‌روند، شانس بیشتری برای تولد کودکان سالمتر، طول عمر متوسط بالاتر و نرخ باروری

از مردم امکان دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی نوزادان را فراهم آورد، تلقیح عمومی انجام دهد و کودکان را به دبستان بفرستد. تحقیقات بانک جهانی نشان می‌دهد که اجرای ۱۲۱ پروژه موفق آبرسانی و امور بهداشتی در کشور فقیر برزیل با میزان مشارکت فعالیت رؤسای جوامع و ایالت در طراحی و اجرا رابطه‌ای تنگاتنگ داشته و دارد، در پنج سال گذشته این رابطه بطور عینی محسوس شده است.

هنگامی که یک مقام محلی می‌داند در صورتی که به درد مردم رسیدگی نکند و حواصی آنها را برآورده نسازد مقامش را از دست می‌دهد، حتماً وظیفه‌اش را جدی می‌گیرد.

نکته مؤثر دیگر در توسعه اجتماعی، حق رأی زنان است: توسعه اجتماعی سری لانکا که از آن سال ۱۹۲۸ زنان حق رأی دارند در میان کشورهای جنوب آسیا چشمگیرتر است.

آزادی‌های مدنی در کشورهای نظیر کوبا و ویتنام که طبق معیارهای غربی‌ها بوسیله حکومت‌های خودکامه اداره می‌شوند نقش مهمی در توسعه اجتماعی دارد. در دو کشور کوبا و ویتنام ممکن است ما آزادی بیان سیاسی نیابیم اما نرخ با سواد بسیار بالا است و طول عمر متوسط هم بیشتر از سایر کشورهای ظاهراً آزاد و دموکرات همسایه آنهاست. شاید توجیه این مسئله این باشد که فی‌المثل در کوبا نمی‌توان گفت بالای چشم فیدل کاسترو ابرو است، اما می‌توان فریاد کشید که سوسکه‌ها از در و دیوار درمانگاه محلی بالا می‌روند. در

این گونه جوامع مردم را تشویق می‌کردند که از آزادی مدنی خود بهره‌مند شوند و از سیاست فاصله بگیرند. در نتیجه می‌توان گفت که در کوتاه مدت هر انقلاب مردمی-ولو مستبدانه-اغلب به توسعه اجتماعی منجر می‌گردد و متقابلاً فقدان توسعه اجتماعی خود زمینه‌ساز انقلاب‌ها و آشوب‌های اجتماعی است.

مشکل اینجاست که شور انقلابی در دراز مدت دوام نمی‌آورد. نخبگان سیاسی و انقلابی زیمبابوه در مورد گسترش آموزش ابتدایی بسیار خوب عمل کردند اما کم‌رنگ رفتار نخبگان رژیم سابق را پیش گرفتند.

کوبا پس از پیشرفتهای فراوان در زمینه توسعه اجتماعی نتوانست شالوده محکمی برای روزگاری بریزد که سوسید [کمک‌های] شوروی قطع می‌شود.

نخبگان انقلابی و توده‌ها

در هر کشور انقلابی، نخبگان پس از مدتی کار برای مردم و توده‌های پشتیبان، به فکر مراقبت از خود می‌افتند به همین دلیل در بسیاری از کشورهای فقیر، اما انقلابی بودجه کلانی برای آموزش و مراقبت بهداشتی نخبگان حکومتی صرف می‌شود. برای همین است که در این گونه کشورهای پست‌مدرن و دانشگاه‌های مجهز مخصوص فرزندان نخبگان یافت می‌شود، در حالیکه درمانگاه‌های روستایی و اکثریت مدارس ابتدایی در این کشورها فاقد حداقل امکانات هستند.

از سوی دیگر، برآوردن نیازهای اساسی هزینه چندانی ندارد؛ مدارس و درمانگاه‌ها در کشورهای

جهان سوم سرمایه‌بر نیستند بلکه کاربر هستند و بکارگیری نیروهای کارشناس چندان پرهزینه نیست.

سازمان کودکان سازمان ملل ادعا می‌کند که تنها ۵ درصد درآمد ناخالص ملی هر کشور برای تأمین هزینه ۵ سال تحصیل ابتدایی، تلقیح عمومی، مراقبت از زنان باردار و دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی کافی است. البته مشروط بر آنکه پول (همین پنج درصد) حیف و میل نشود و با مدیریت صحیح مورد استفاده قرار گیرد.

به گفته بانک جهانی کشورهای آسیای شرقی در سال ۱۹۸۹ فقط ۳/۷ درصد درآمد ناخالص ملی خود را صرف آموزش کردند و بقیه کشورهای در حال توسعه ۳/۶ درصد، اما کشورهای آسیای شرقی خیلی بهتر آن را به مصرف رساندند. در ۱۹۶۰ نسبت افراد بالای پانزده سال در آسیای شرقی که هرگز به مدرسه نرفته بودند، ۵۲ درصد بود اما در سال ۱۹۸۵ به ۲۰ درصد کاهش یافت. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند از تاریخ خود بگریزد.

منطقه کراالا در جنوب غربی هند بخشی از دستاوردهای توسعه انسانی و اجتماعی خود را مدیون حاکمان قرن نوزدهم آن است، نیز ۲۰ درصد جمعیت نخبگان این منطقه تحت نفوذ فرهنگ مادر سالاری بوده‌اند و هستند.

با این حال آنچه که امروز برای کشورهای در حال توسعه مهم است، به مدرسه فرستادن دختران می‌باشد. ماخذ: اکونومیست، ۱۹ اوت ۱۹۹۵ برگردان از سرویس ترجمه گزارش، □

اروپای شرقی: اقتصاد آزاد، رهبران کمونیست!

بسیاری از کارشناسان اقتصادی و تعقیب‌کنندگان مسائل اروپای شرقی از تغییر عقیده مردم این کشورها نسبت به کمونیسم و روند اصلاحات در کشورهایشان طی چندسال اخیر شگفت‌زده شده‌اند. چنین به نظر می‌رسد که مردم کشورهای نظیر بلغارستان، رومانی، مجارستان و لهستان با یک دست کمونیسم را پس زده‌اند، اما اکنون با دست دیگر آنرا به سوی خود پیش می‌کشند. نماد این پیش‌کشیدن، انتخاب کمونیست‌های سابق برای مشاغل کلیدی است.

با نظر سنجی‌هایی که انجام گرفته، دلیل واقعی این تناقض تا حدودی قابل درک شده است. توضیح اینکه در ۱۲ کشور بلوک شرق سابق (به غیر از روسیه و اوکراین) حدود هشتاد درصد مردم خواهان دو گزینه بودند: یا سرمایه‌داری و بازار آزاد کامل و یا اقتصاد بینابین، و تنها در اوکراین و روسیه بیش از یک چهارم جمعیت خواهان بازگشت به نظام کمونیسم بودند.

نتایج این نظرسنجی نشان می‌دهد که رأی‌دهندگان در این کشورها کمونیست‌های سابق را برای خشتی کردن و توقف اصلاحات اقتصادی انتخاب نکرده‌اند، و بروی کار آمدن کمونیست‌ها به مثانه خواست مردم برای تولد مجدد کمونیسم نیست.

بررسی نتایج این نظرسنجی‌ها چند توجیه برای تناقض موجود در کشورهای اروپای شرقی ارائه می‌دهد.

برای اولین بار، رأی‌دهندگان در آسیای مرکزی و اروپای شرقی حق ابراز عقاید متضاد با عقاید دولتمردان را پیدا کرده‌اند.

گرچه اکثر کسانی که مورد نظرسنجی قرار گرفتند خواهان تسریع اصلاحات بودند و البته از اینکه عده‌ای بیش از خدمت‌عارف پولدار بشوند ناراضی هستند، اما بنظر می‌رسد که نظام سرمایه‌داری تمام عیار هنوز مقبولیت نیافته است.

تعدادی از مردم اظهار داشتند که اصلاحات باید در اصول نظام حکومتی انجام شود. جالب است که حتی در جمهوری چک و استونی که در نظام اقتصادی موفق هستند، تعداد قلیلی از مردم معتقد بودند که وضع امسال آنها از پارسال بهتر است و اکثریت ناراضی بودند. اکثریت مردم لهستان نیز همین احساس را داشتند، اکثر ناخرسندان از وضع اقتصادی، اهالی روسیه سفید، اوکراین و روسیه هستند. در هر سه کشور بیش از ۹۰ درصد مردم خود را در وضعیت بدتری نسبت به سال قبل می‌دانند.

شاید جالب‌ترین توجیه تناقض موجود در کشورهای آسیای مرکزی و اروپای شرقی را جفری ساکس از دانشگاه هاروارد کرده باشد. او استدلال می‌کند که انتخابات اخیر در کشورهای اروپای شرقی همه پرسی بر سر تعیین فضیلت و عدم فضیلت سرمایه‌داری نبود، بلکه رقابتی بین گروه‌های فشار و صاحب نفوذ در این کشورها بود. گروه‌های فشار از جانب کسانی

تقویت و پشتیبانی می‌شوند که در اواخر دهه ۱۹۸۰ زیر پوشش چتر حمایتی تأمین اجتماعی و رفاهی پرخرج دولت‌های وقت قرار داشتند. در اواخر دهه ۱۹۸۰ یک چهارم درآمد ناخالص ملی برای آموزش، بهداشت و رفاه مردم کشورهای مذکور هزینه می‌شد در حالی که در همان سالها در آمریکای لاتین با همان میزان درآمد ناخالص ملی، کمتر از ده درصد از این درآمد ناخالص برای مقاصد فوق هزینه می‌شد. این هزینه‌های عمومی دولتها در کشورهای اروپای شرقی و آسیای مرکزی پس از فروپاشی کمونیسم نه تنها قطع نشد بلکه افزایش نیز یافت و در واقع رشوه‌دولت‌های وقت برای جلب رضایت افکار عمومی بود. بنابراین، طبق توجیه جفری ساکس حالا بازنشستگان بالای پنجاه سال (در آن کشورها بازنشستگی در گذشته خیلی زود شروع می‌شد) کمونیست‌های سابق را دوباره انتخاب می‌کنند تا مستمری آنها را افزایش دهند و اصلاحات را هم تسریع کنند و جوانان نیز از رای دادن به اصلاح‌گرانی که خواستار کاهش مستمری و هزینه‌های تأمین اجتماعی هستند، سرباز می‌زنند.

در عین حال پر بودن قسه‌های مغازه‌ها و فروشگاه‌ها و آزادی فرستنا، برگشت‌ناپذیر و بدیهی فرض می‌شوند.

ماخذ: اکونومیست ۲۲ جولای ۹۵ (خلاصه شده) برگردان از سرویس ترجمه گزارش، □